۱۲۱

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ
۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

سؤالات راجع به ذکر و فکر یا اشتباهاتی که می‌کنند، خیلی می‌رسد. این یک قدری تقصیر من است، تقصیر ماست. شما باید ان‌شاءالله ببخشید و آن این است که من الان که دستگیری نمی‌کنم چون کسل هستم ولی مشایخ که خدمتشان می‌رسند و مشرّف می‌شوند، آنها هم اگر کوتاهی یا اشتباهی ولو اندک می‌کنند، گناهی نیست ولی باز هم خطای آن برمی‌گردد، من باید اگر خطایی خدای‌نکرده بوده، توضیح بدهم چون بعضی‌ها شک می‌کنند در اینکه ذکر این است یا آن است؟ این شک در واقع شک به خودش است. این شک در زندگی معمولی هر کسی هم هست. به درجات، بعضی‌ها کم و بعضی‌ها زیاد. مثلاً الان اینجا نشستید یکی از شما ممکن است که شک کند آیا گازی که صبح برای غذا روشن کرده را خاموش کرده یا نه؟ تا آخر مجلس در این شک باشد اصلاً حرف‌هایی که می‌شود، نشنود. این یک نوع شک می‌شود. در اینطور شک‌ها همان تصمیمی که گرفتید، قبول کنید بروید دنبالش یعنی همین مثالی که زدم، فکر کنید که بله، گاز را خاموش نکردید و روشن است غذایی که روی آن می‌پزید، هر چه دارد اگر آب دارد، آبش هم تمام شده، قابلمه‌اش هم سوخته، دودش هم بلند شده. همه‌ی اینها را فرض کنید، قبول کنید، مجازات شماست. حقّ‌تان است. بگویید: حقّ من است، منی که خاموش نکردم، این است. اگر هم خاموش بوده که دیگر نگرانی ندارد، نگرانی‌تان را به‌این‌طریق رفع کنید ولو با قبول آثار خطا. این یک نوع شک است.

یک نوع شک‌هایی هست چون یک حرف‌های جدیدی می‌شنویم، اوّلاً لازم نیست هر حرفی از هر یک از فقرا می‌شنوید برایتان معتبر باشد. یکی از فقرا مثلاً ممکن است به شما بگوید صبح‌ها که بلند می‌شوی، حلیم بخور، اگر حلیم بخوری ذکرت خوب می‌شود، بگویید به من چه؟ من چیزهایی را که باید اطاعت کنم، آن چیزی است که صریحاً به من گفته‌اند یعنی این در فکرتان باشد. شک به‌هیچ‌وجه معتبر نیست. البتّه در کتب فقهی در شکیّات نماز می‌بینیم، شکیّات نماز را این آقایان به‌جای اینکه توسعه بدهند که دیگران خودشان یاد بگیرند، به‌عکس می‌گویند اگر شک کردی که بین نماز، بین یک و پنج و شش شک دارد. هیچکس شش رکعت نماز نمی‌خواند، نمازها از چهار رکعتی بیشتر نیست. اگر شک کردید مسلّماً این شک غلط و شیطانی است. خیلی اوقات هم مربوط به عدم تحقیقِ شما و دقّت‌تان در قبل از تشرّف است. حالا از خودتان بپرسید، از دیگران بپرسید که این درویشی چه بود که من آمدم؟ خوب بود؟ خیلی خوب بود؟ بله! اینقدر قبول دارم که خوب بود. چقدر خوب بود؟ اینقدر خوب بود که ارزش داشته باشد من سحر بلند شوم یا ارزش نداشت؟ اگر به این

نتیجه رسیدید که از لحاظ فکری و در عالم معنا این مسأله‌ی درویشی از همه‌ی مسائل مهمتر است، آنوقت بیایید درویش بشوید. اگر به این نتیجه نرسیدید، بیخود چرا می‌آیید؟ چیزهای مهمتر به‌قول خودتان، در دنیا خیلی هست. به آنها بپردازید. چیزهای مهمتر از این قبیل خیلی هست، روزنامه‌ها را می‌بینم. این کوتاهیِ ما، کوتاهی نه. نباید گفت از کوتاهی است. از شدّت علاقه‌مندیِ من و شخصِ من و مشایخ به درویشی است و اینکه باید همه درویش باشیم، این هم که همه باید درویش باشیم واقعاً درویش واقعی، نه درویش تشریفاتی و درویش ظاهری. به‌هرجهت این را هم از همان اوّل که مشرّف شدید، بعدش فکر کنید. انسان در هر کاری که وارد شد، در هر امری که دخالت کرد، دلش می‌خواهد که در آن راه ترقّی کند. مثلاً اگر کسی واقعاً خیلی میل به خیاطی داشت، دلش می‌خواهد که یک خیاط مهمی بشود یعنی میل به ترقّی و میل به پیشرفت در انسان‌ها هست، خدا هم آفریده ولی این میل نه برای هوای نفس است، میل برای تکامل معنوی است یعنی فکر کنید و ببینید:

که سراسر جهان و هر چه در اوست نقش یک پرتوی است از رخ دوست

همه به سمت تکامل می‌روند و اینکه بهترین باشند. فکر کنید که وقتی مثلاً می‌خواهید خیاطی کنید، خداوند خودش گفته که لباس آفریدم که شما را از سرما و گرما و مضرّات خارجی حفظ کند و برایتان زینت باشد یعنی اوّل باید لباستان آن کار را بکند، کار گرما و سرما و بعد از آن هم قشنگ باشد یعنی تکّه‌تکّه نخ به هم نبندید یک لباسی بشود. اینها فکر را آرام می‌کند، می‌دانید چیست. در درویشی هم وقتی که مشرّف شدید، نمی‌دانید برای چه مشرّف شدید. باید فکر کنید، اقلّاً جبران کنید. قبل از تشرّف باید این فکر را بکنید، نکردید، حالش را نداشتید. همینطور دیدید چیز خوبی است، همه‌ی خوبانتان هم آمدند درویش شدند، می‌گویید ما هم می‌رویم، آمدید. نه! بعد از تشرّف فکر کنید بالاخره در یک قلمرویی قدم گذاشتید و در این قلمرو می‌خواهید راه بروید، در این قلمرو می‌خواهید خوب باشید. هر کسی می‌خواهد خوب باشد. همه‌ی این فکرها را بکنید آنوقت بروید دنبال اینکه چه‌کار کنم؟ اینها یک طرفِ شک است. طرفِ دیگر شک، عکسِ این است یعنی خیلی عجله دارد. جایی که باید آرام راه برود، می‌دود. مثلاً در حج. یکی از اعمال حج، سعی میان مروه و صفا است. حج هم بیشترش اعمال است و نه دعا و اینها. سعی بین صفا و مروه یعنی یک فاصله‌ای را باید پیاده راه بروید و پیاده برگردید. در یک فاصله‌ی کوتاهش باید هروله، مثل حالت دو به خودتان بگیرید، دویدن نه! هروله می‌گویند. حالا اگر در اینجا شما اصلاً دو نگیرید، پیاده همینطوری معمولی بروید، حجّ‌تان خراب است. باید از نو همانجا انجام دهید و یا آنجایی که باید نیمه دو باشید، آرام باشید. باز هم غلط است. حالا این خودخواهی‌هایی که گاهی به‌صورت میل به تکامل و ترقّی، طبیعیِ بشر است، باید هم در بشر باشد ولی این میل افراطی نباید باشد. هیچ چیزی افراطی نباید باشد.

من دیدم کسانی که تازه درویش شدند، خیلی مدّت کوتاهی است ولی خود را هم‌سنگِ یک راه‌رفته‌ای می‌بینند. این، هم از آن‌طرف غلط است، هم از این‌طرف غلط است. اینها یک نوع شک‌هایی است که خودتان باید حل کنید. امّا اگر شک می‌کنید که

ذکرتـان چیسـت؟ بعضـی اوقـات مـن مـی‌گـویم: تـو کـه یـادت نمـی‌آیـد، نتوانسـتی ایـن را حفـظ کنـی، معلـوم مـی‌شـود لیاقـت نـداری، نمـی‌خواهـد. ذکـر نمـی‌خواهـد، همانقـدری کـه بلـدی، بـرو دنبـالش. ایـن هـم پاسـخ آن اسـت و هـم تنبیـه آن اسـت، از چنـین حرفـی هـم کـه مـی‌زنـم، ناراحـت نشـوید. خیلـی هـم راحـت باشـید، خیلـی هـم شـکر مـن را بکنیـد کـه بـه شـما ایـن توجّـه را دادم. چـون هـیچکس قـرار نیسـت درجـه‌ای کـه دارد را بدانـد کـه آیـا مقـرّب اسـت، بـه مقـام ولایـت رسـیده یـا نـه؟ آن را هـیچکس نمـی‌دانـد، بایـد از خـودش یـا از دیگـران بدانـد. ایـن اسـت کـه مـن هـم نمـی‌گـویم. شـما هـم لازم نیسـت بگردیـد کـه اینطـوری باشـید، نـه! شـما همین‌قـدر قبـول کنیـد بروید، شاعر می‌گوید:

آنـان کـه دویدنـد و آنـان کـه خزیدنـد چون عاقبت الامر به مقصود رسیدند

دیدند که همه‌شان یکی هستند.

حالا شما هم همانی را که فکر می‌کنید خیلی پیشرفته است و همانی را که فکر می‌کنید خیلی عقب مانده است، اگر کار خودتان را بکنید به یک جایی می‌رسید، می‌بینید که هر دوی اینها همراه هستند. دست راست و دست چپ شما دارند می‌آیند. ازاین‌حیث به دیگران کار نداشته باشید. البتّه یاد بگیرید. آداب زندگی است، آدم یاد می‌گیرد ولی اذکار در درویشی یادگرفتنی نیست. کما اینکه از نوعِ پیغمبر یک کتابی خیلی بزرگ، قرآن که پیغمبرِ بی‌سواد یک چنین کتابی نوشته. پیغمبری که اوّل زندگی او را دیدید. وقتی کار کرد و اطاعت امر کرد. ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّی(سوره نجم، آیه ۸) خود خدا، خودش آمد پایین، تا قاب قوسین. این پیغمبر اینطوری. یک تفاوت عظیمی. تفاوتی که هیچکس، همسایه هم او را نمی‌شناختند. یک‌طوری شد که همه‌ی دنیا او را می‌شناسند. شما هم حالا نه اینکه همه‌ی دنیا شما را بشناسند، نه! ولی از این نوع کار کنید. آنهایی که شک هم می‌کنند، شک در آداب خداوند، نه چهار رکعتی از شما قبول می‌کند و نه اگر اشتباهی دو رکعت بخوانید، سه رکعت بخوانید، ردّتان می‌کند. هر چه می‌خواهید بخوانید. اگر امر خدایی نبود، هیچکدامش لازم نبود. نه دو رکعتی، نه چهار رکعتی، اصلاً نماز واجب نبود ولی امر الهی است که باید این کار را بکنید برای امر خدا، اطاعت امر خدا می‌کنید. بنابراین فرضاً حال هم نداشته باشید، چون گاهی اوقات آدم حالِ نماز هم ندارد ولی حال هم نداشته باشید به‌هرجهت باید نماز بخوانید، نه اینکه خود آن نماز به دردتان می‌خورد، اطاعت امر کردید. فرض کنید ما حالا نماز می‌خوانیم، آشنا هستیم به نماز، به حرکت‌های نماز، خم شدن، سجده کردن، ایستادن ولی آن عرب و حتّی فیلسوف‌های اوّل اسلام می‌گفتند: این چیست مرتّب بلند می‌شود، می‌نشیند، راست می‌شود، خم می‌شود؟! کما اینکه یکی از عُقلا از ابیطالب عمّ پیغمبر پرسیده بود که این چیست؟ من می‌بینم یکی آنجا که می‌گویند برادرزاده‌ی توست، ایستاده، یک زن و یک مرد هم پشت سرش ایستادند. گفت: آن عبادتشان است، می‌گویند که اینطور عبادت کنید.

حالا نمازی هم که ما می‌خوانیم از آن نماز است یعنی نمازی است که امر کردند این‌کار را بکن، می‌کنیم. امر کنند کلّه‌پا باشید، می‌کنیم. بنابراین شک وقتی است که مرتّب بگویید این خوب است یا

بد؟ وقتی خود خدا می‌گوید: شک نکن یعنی شک نکن یعنی هر چه کردی قبول است. بنابراین تا می‌توانید شک نکنید. وقتی هم که شک کردید، همان دستوری که بزرگان دادند برای رفع شک، همانطور رفتار کنید. دیگر شک نکنید که آیا درست است؟ آیا درست نیست؟ آن کار را بکنید با خیال راحت. بنابراین مسأله‌ی شک را وقتی که اعمال را به‌صورت ظاهر انجام دادید، دیگر نگران نباشید، شک نکنید.

امّا یک شکّی هست که در اصل می‌گوید: من اصلاً چه هستم؟ برای چه این کارها را می‌کنم؟ آیا درست است یا نیست؟ این باشد یک جلسه‌ی دیگر ان‌شاءالله که اگر عمری بود و فهمی بود و سوادی بود، بحث کنیم.

*****

حالا گوش بدهید. هر کسی هم که نامه نوشته، گوش بدهد. چون به خیال شما (راست هم هست) خیلی ساده است که به من می‌گویید: استخاره کن. خودتان در یک دقیقه‌ای که من استخاره می‌کنم، پانزده استخاره می‌توانید بکنید. قرآن را همینطوری باز کنید، یک چیزی بگویید. نه! شما اینطور نگاه می‌کنید ولی برای من خیلی کار می‌برد یعنی باید یک حالتی داشته باشم که وقتی قرآن باز می‌کنم، آیه‌ی متناسب با حالِ شما گفته شود. وقتی حرف می‌زنم، حرفی متناسب با حالِ شما بر زبان من جاری بشود و امثال اینها.

این است که گفتم وقتی کسی استخاره‌ای می‌خواهد، تلفن می‌زند در هر وقتِ روز، بنویسند. این استخاره‌ها را می‌نویسند. بعد آخر شب وقتی که من حالتی دارم، از کارهای دنیا به‌کلّی فارغ شدم، استخاره می‌کنم، جوابش را می‌نویسم، آنوقت فردا صبح با تلفن می‌پرسید. این است که اگر استخاره در بین روزها همینطوری آمد و نتوانستم جواب بدهم، معذرت می‌خواهم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۴/۳)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.